

پاسخ به سئوالات نشریه کار شماره ۴۳۳ - نیمه دوم تیر ۸۳

س ۱- رابطه شکل گیری شوراهای کارگری با کمیته های مخفی کارخانه ای که اکنون سازمان مطرح می کند چیست؟

۲- از نظر سازمان، رابطه حزب طبقه کارگر با شوراها و دولت شورایی چگونه باید باشد؟ تا چه حد حزب می تواند در شوراها و حکومت شورایی دخالت داشته باشد؟

ج- این واقعیت را همه می دانند که جمهوری اسلامی با برقراری رژیم دیکتاتوری عریان و سلب آزادی ها و حقوق دمکراتیک توده های مردم ایران، طبقه کارگر را حتا از داشتن تشکل های صنفی مستقل و علنی محروم کرده است. با این همه هیچ رژیم سرکوبگر و دیکتاتوری عریانی نمی تواند مبارزه طبقاتی را ممنوع اعلام کند. مبارزه طبقاتی را نه کسی می تواند ممنوع اعلام کند و نه تعطیل شدنی ست. از همین رو، به رغم تمام اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی، مبارزه طبقه کارگر در طول تمام این سال ها، بدون وقفه ادامه داشته و اشکال بس متنوعی هم به خود گرفته است.

هرچند که ممنوعیت ایجاد تشکل های علنی و مستقل کارگری، بر سطح تشکل و آگاهی کارگران و تحقق مطالبات و اهداف آنها تأثیر منفی داشته است، معهدا مقتضیات مبارزه طبقاتی ایجاب کرده است که کارگران برای پیشبرد مبارزه خود، تشکل های مخفی و نیمه علنی و حتا تشکل های علنی، اما با پوشش های دیگر ایجاد کنند.

سازمان ما در پی سرکوب های سال ۶۰، مناسب ترین شکل تشکل کارگران را کمیته های مخفی کارخانه اعلام نمود و همچنان تا به امروز شعار کمیته های مخفی کارخانه را مطرح می کند.

طرح این شعار، از دو جهت حائز اهمیت بوده و هست. نخست این که در شرایط سرکوب و اختناق، کمیته های مخفی کارخانه، مناسب ترین شکل تشکل برای سازماندهی و رهبری مبارزات کارگران در درون هر کارخانه و مؤسسه محسوب می شوند. ثانیاً- ویژگی منحصر به فرد کمیته های کارخانه برای برعهده گرفتن وظائف صنفی و سیاسی و ارتقاء به اشکال عالی تر تشکل های طبقاتی کارگران است. در اینجا این جنبه کمیته های کارخانه مسئله مورد بحث ما است.

خصوصیت منعطف و تحول پذیر کمیته های کارخانه، این امکان را به آنها می دهد که به حسب شرایط مشخص، وظایف مشخص صنفی یا سیاسی را برنامه عمل خود قرار دهند و منطبق با این وظایف، شکل های کاملاً نوینی به خود بگیرند. در شرایطی که مبارزات کارگران هنوز عمدتاً اقتصادی ست، برنامه عمل کمیته تلاش برای تحقق مطالبات صنفی و اقتصادی ست. در اینجا، کمیته های کارخانه از نظر وظایف، هم مرز با اتحادیه اند. در شرایط بحران های وخیم اقتصادی، کمیته های کارخانه وظایفی را در دستور کار قرار می دهند که معمولاً از عهده اتحادیه ها بر نمی آید. تجربه جهانی جنبش های کارگری نشان داده است که در چنین شرایطی، اگر سرمایه داران به هر دلیل می خواهند تعدادی از کارگران را اخراج کنند، کمیته کارخانه با هر گونه اخراج کلا مخالفت می ورزد. اگر به هر دلیل، کارگرانی اخراج یا بلاتکلیف مانده اند، کمیته کارخانه به چیزی کمتر از پرداخت حقوق کامل کارگران اخراجی توسط سرمایه دار، رضایت نخواهد داد. اگر سرمایه داران برای درهم شکستن مبارزات کارگران و پیشبرد هرگونه سیاست ضد کارگری، به تعطیل کارخانه ها متوسل شوند و یا بحران سیاسی جامعه، نیاز به تحولات رادیکال را دیکته کند، کمیته های کارخانه کنترل تولید را در سرلوحه برنامه عمل خود قرار می دهند و همین کمیته ها با سرنگونی بورژوازی و آغاز تجدید سازماندهی

سوسیالیستی جامعه، وظیفه مدیریت کارگری را عهده دار می شوند. تجربه بین المللی جنبش کارگری نیز همین واقعیت را نشان می دهد. کمیته های کارخانه کارگران روسیه در آغاز شکل گیری شان عمدتاً مطالبات اقتصادی را برنامه عمل خود می دانستند. سپس به کنترل تولید روی آوردند و با کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر، خواهان برقراری مدیریت کارگری شدند. شاپ استیواردهای جنبش کارگری انگلستان و شوراهای کارگری ایتالیا نیز در روند یک چنین تحولی، کنترل کارگری را محور برنامه عمل خود قرار داده بودند.

در شرایطی که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر روسیه، جنبش کارگری در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری اعتلاء می یافت، انترناسیونال کمونیستی، ایجاد کمیته های کارخانه و کنترل تولید را گام مهمی به سوی قبضه قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استقرار نظام شورایی می دانست. معزادری حالی که هنوز جنبش کمیته های کارخانه همه گیر نشده بود، با توجه به ازهم گسیختگی و بحران اقتصادی جهان سرمایه داری و فشاری که از این بابت کارگران با آن روبرو بودند، در سومین کنگره، بر این نکته تاکید داشت که اولین وظیفه کمیته های کارخانه، جلوگیری از اخراج کارگران و موظف ساختن کارفرما به پرداخت دستمزد کامل به بیکاران است.

بنابراین وظایفی که کمیته های کارخانه، در مقاطع مختلف بر عهده می گیرند، رابطه مستقیمی با سطح مبارزه طبقاتی کارگران دارد. منطبق با این وظایف، کمیته های کارخانه، به لحاظ شکل و مضمون نیز متحول می شوند. کمیته های کارخانه در شرایط بحران های عمیق سیاسی، وظائف کمیته های اعتصاب را بر عهده می گیرند و یا کمیته های اعتصاب از بطن آنها پدید می آیند. در بالاترین سطوح مبارزه طبقاتی، این کمیته ها، تحول و ارتقاء می یابند و از بطن این تحول و تبدیل است که شوراهای به عنوان ارگانهای قیام و اعمال حاکمیت مستقیم طبقه کارگر شکل می گیرند.

با این توضیحات روشن است که کمیته های کارخانه از آنجایی که یک تشکل غیرحزبی اند و بهتر از هر تشکلی در دسترس کارگران قرار دارند، دربر گیرنده عموم کارگران، مستقل از گرایشات سیاسی و حزبی آنها هستند. هر چه این کمیته ها فراگیرتر باشند، بهتر می توانند به وظیفه خود عمل کنند. طبیعی ست لازمه چنین امری که کمیته های کارخانه منتخب همه کارگران کارخانه باشند علنی بودن آنهاست. اما در ایران امروز، که سرکوب و اختناق حاکم است و رژیم می کوشد، هر تلاش کارگران را برای ایجاد تشکل های مستقل در نطفه خفه کند و فعالین و پیشروان جنبش کارگری را دستگیر و به زندان بیاندازد، اساساً کمیته کارخانه نمی تواند علنی باشد، بلکه تشکلی مخفی ست که از پیشروترین، آگاه ترین و فعال ترین کارگران که از اعتماد عمومی کارگران نیز برخوردارند، تشکیل می شود و به وظائف خود عمل می کند. در جریان مبارزه و ارتقاء شکل های مبارزه طبقه کارگر است که این کمیته ها می توانند به ارگانهای واقعا توده ای طبقه کارگر تبدیل شوند، فعالیت های خود را با دیگر کمیته های کارخانه ها هم آهنگ سازند و رابطه محکمی میان خود پدید آورند.

درشرایطی که بحران سیاسی در ایران وارد مرحله ای شود که اعتصاب عمومی سیاسی را به شکل اصلی و عمده مبارزه طبقه کارگر تبدیل نماید، این کمیته ها، از این قابلیت برخوردارند که به کمیته های اعتصاب تبدیل شوند. هنگامی که مبارزه طبقاتی به نقطه ای می رسد که قیام در دستور کار قرار می گیرد، کمیته های اعتصاب به شوراهای به عنوان ارگان های قیام تحول می یابند و با پیروزی قیام به عنوان ارگان های اعمال حاکمیت طبقاتی کارگران عمل خواهند کرد.

تا اینجا روشن است که طرح شعار کمیته های مخفی کارخانه توسط سازمان ما، رابطه مستقیمی با خط مشی ما در مورد استقرار یک حکومت شورایی در ایران، کنترل و مدیریت کارگری و برقراری سوسیالیسم دارد.

اکنون باید به این سؤال پرداخت که رابطه شوراهای به عنوان تشکل های سیاسی طبقه کارگر، با حزب طبقه کارگر که آن هم تشکل سیاسی طبقه کارگر است، چگونه می تواند و باید باشد و حزب تا چه حدودی در حکومت شورایی دخالت دارد.

پیش از پاسخ به این سؤال باید به تفاوت های این دو تشکل سیاسی طبقه کارگر اشاره کرد. در یک جمله کوتاه می توان گفت که شوراهای ارگان های اعمال حاکمیت سیاسی طبقه کارگرند، در حالی که حزب طبقه کارگر ارگان رهبری سیاسی طبقه کارگر است و مبارزه طبقاتی پرولتاریا را تا نیل به هدف نهایی انقلاب اجتماعی، سازماندهی و رهبری می کند. حزب طبقاتی کارگران که همانا حزب کمونیست است، تنها دربرگیرنده بخشی از کارگران یعنی پیشروترین و آگاه ترین آنهاست که کمونیستند، در حالی که شوراهای کل طبقه را در بر می گیرند.

در یک جامعه سوسیالیستی برخلاف جامعه سرمایه داری، وظایفی که طبقه کارگر در برابر خود دارد، نمی تواند به طور غیر مستقیم و از طریق لشکری از کارمندان رده های مختلف، رهبران و احزاب به نمایندگی از طبقه انجام بگیرند.

نظام ارتجاعی- بوروکراتیک سرمایه داری به نحوی سازمان یافته است که طبقه سرمایه دار با اتکاء به یک دستگاه بوروکراتیک- نظامی و ارتشی از کارمندان و حقوق بگیران در سطوح و رده های مختلف، می تواند اراده خود را به جامعه تحمیل کند، یعنی دیکتاتوری طبقاتی خود را اعمال نماید، حکومت کند و نظم موجود را حفظ نماید. در اینجا الزامی نیست که طبقه سرمایه دار خود مستقیماً در تمام ارگانها و نهادها و مؤسسات سیاسی و حتا اقتصادی حضور داشته باشد. مدیران، سیاستمداران، حقوق بگیران رنگارنگ، نظامیان و بوروکراتها به خوبی وظیفه حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی را بر عهده دارند و چنان ظریف اراده طبقه سرمایه دار تحمیل می شود که مثلاً در جمهوری های پارلمانی اصلاً منکر می شوند که چیزی به نام دیکتاتوری طبقه سرمایه دار که همانا تحمیل اراده و سلطه سیاسی یک طبقه معین است، وجود دارد.

طبقه کارگر اما نمی تواند به شکلی غیر مستقیم و از طریق یک دستگاه بوروکراتیک و ارتشی از حقوق بگیران به وظایف طبقاتی و تاریخی خود عمل کند و سوسیالیسم را مستقر سازد.

طبقه کارگر برای نابودی نظام طبقاتی و استقرار یک نظام کمونیستی مبارزه می کند. اما استقرار نظام کمونیستی یک شبه ممکن نیست. یک دوران انتقال از نظم طبقاتی سرمایه داری به نظام بدون طبقات کمونیستی ضروریست. در این دوران انتقال، طبقه کارگر برای این که بتواند دگرگونی را متحقق سازد، لاجرم می باید قدرت سیاسی را به دست بگیرد، اراده سیاسی خود را بر ستمگران تحمیل کند و وظایف اقتصادی و سیاسی خود را انجام دهد. اما طبقه کارگر چگونه می تواند اتوریتیه سیاسی خود را بدون ابزار آن اعمال کند؟ چگونه می شود دیکتاتوری طبقاتی را بدون دستگاه مخصوصی که دولت نام گرفته است اعمال کرد؟ پس روشن است، اگر اتوریتیه سیاسی وجود دارد دولت نیز هنوز وجود دارد. معهذاً طبقه کارگر که خواهان نابودی جامعه طبقاتی است، خواهان برافتادن و نابودی اتوریتیه سیاسی و همراه با آن دولت سیاسی به عنوان مظاهری از جامعه طبقاتی نیز هست. اگر چنین است چگونه می شود، این تضاد را حل کرد. راه حل این تضاد را تجربه جنبش طبقه کارگر و انقلابات کارگری در عمل نشان داده اند. راه حل، این است که طبقه کارگر در کلیت اش مستقیماً اعمال حاکمیت و اتوریتیه کند و ابزار این اعمال اتوریتیه یعنی دولت نیز دیگر در شکل معمول و مرسوم گذشته آن نباشد، که بر بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم و نیروی مسلح مجزا از مردم و رودرروی آنها مبتنی است. از همین جاست ضرورت درهم شکستن دستگاه دولتی بورژوازی و ایجاد یک دستگاه دولتی نوین که دیگر دولت به معنای اخص کلمه نیست. چرا که در اینجا کل طبقه مستقیماً اعمال حاکمیت می کند، بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم دیگر وجود ندارد و عموم توده های زحمتکش مردم مسلح اند. در اینجا

که عموم توده های مردم رسم کشورداری را می آموزند و امور روزمره خویش را خودشان رتق و فتق می کنند و نیروی مسلحی مجزا از مردم و رودرروی آنها وجود ندارد، دولت تدریجا وظایف سیاسی خود را از دست می دهد و زوال می یابد.

بنابراین روشن است که چرا دیکتاتوری پرولتاریا باید توسط کل طبقه و نه بخشی از آن و یا گروهی به نمایندگی از آن اعمال شود و سازمانی می تواند ظرف اعمال حاکمیت و اتوریته سیاسی باشد که کل طبقه را در بر گیرد. در نخستین سال های استقرار حکومت کارگری در روسیه بحث های مفصلی برسر این مسئله انجام گرفت که حزب طبقاتی کارگران نمی تواند جایگزین شوراها گردد و یا دیکتاتوری پرولتاریا به دیکتاتوری حزب طبقاتی پرولتاریا تقلیل یابد. با این همه به ویژه در سال های بعد، این نتیجه گیری ها در عمل نقض شد و دولتی که قرار بود زوال یابد و محو شود، با رشد بوروکراتیسم چنان تحکیم یافت تا سرانجام به شکل خالص بورژوازی آن درآمد.

تجربه شکست انقلاب کارگری روسیه، بار دیگر به ما آموخت که حزب سیاسی طبقه کارگر نمی تواند جایگزین شوراها به عنوان ارگانهای اعمال حاکمیت مستقیم طبقه کارگر شود و دیکتاتوری پرولتاریا نمی تواند به دیکتاتوری حزب سیاسی طبقه کارگر تقلیل یابد. وظیفه حزب این نیست که به جای طبقه حکومت کند و به نام طبقه، دیکتاتوری طبقه را اعمال کند. وظیفه حزب، سازماندهی و رهبری مبارزه طبقاتی، ارائه خط مشی، استراتژی و تاکتیک هائی است که طبقه کارگر را در مسیر صحیح به سوی هدف نهایی اش رهنمون سازد. طبیعی است که انجام این وظیفه با مداخله عملی حزب طبقاتی کارگران در مبارزه، حضور فعال در شوراها و کادرهای حزب در ارگان های حکومت کارگری است. حزب طبقاتی کارگران قطعا باید تلاش کند که توده های کارگر، اعضای حزب را به عضویت شوراها و بالاترین ارگان های حکومت شورایی برگزینند، اما این مسئله ای متفاوت است با این که حزب حکومت کند و شوراها و دیگر ارگانها و نهادهای توده ای و حکومتی وابسته به حزب باشند و نقشی تبعی و فرمایشی پیدا کنند.